

پژوهشنامه تمدن ایرانی
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان

سال سوّم، شماره ششم، پاییز و زمستان ۱۴۰۰
جایگاه اقتصادی، اجتماعی-هنری شالبافان کرمان در دوره قاجار

علی رحیمی صادقی^۱

چکیده

هنر و صنعت شالبافی کرمان نه تنها یک هنر بلکه یک فرهنگ موثر بر همه ابعاد زندگی ساکنان این وادی بوده، و شالبافی در کرمان شکل دهنده یکی از مهم ترین گروه های صنفی دوره قاجار بوده است بطوریکه بیش از ثلث مردم به کار شالبافی اشتغال داشته اند. در این میانه اما دشواری زندگی شالبافان در اقلیم کرمان و توصیفات که سیاحان از اوضاع و احوال شالبافان می دهند: استعمار کودکان، ساعات طولانی کار و دستمزد پایین که از لحاظ اقتصادی برای سرپرست کارخانه های شالبافی بسیار پر سود بود و سختگیری های حکومت بر مردمان این هنر و تحرکات سیاسی که در محیط کرمان در حال شکل گیری بود، مقدمات این قیام کارگری را فراهم ساخت که کمتر دربارہ ی آن پژوهش شده و جایگاه مناسبی در بازبینی تحولات تاریخی نیافته است. در واقع اعتراض و قیام شالبافان در کرمان برای مدتی عنان اختیار را از دست منصوبان حکومت مرکزی خارج کرد و شهر را در اختیار گروهی از اقشار جامعه قرار داد که والیان پس از انتساب به حکومت کرمان در دوره قاجار از رفع آن ناتوان بودند. این مقاله با روش تحقیق تاریخی و با تکیه بر منابع اصلی به جایگاه اقتصادی، اجتماعی-هنری شالبافان کرمان در دوره قاجار و سرانجام به علل قیام شالبافان کرمان در دوره حکومت مرتضی قلیخان (۱۲۹۵-۱۲۸۵ ه.ق) تا سرکوب آن به دست فیروز میرزا فرمانفرما-حاکم کرمان (۱۲۹۸-۱۲۹۶ ه.ق) می پردازد.

کلیدواژگان: ایران، کرمان، قاجار، شالبافان، صنعت شالبافی

^۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه آزاد اسلامی واحد بافت. Ali_rahimisadegh@yahoo.com

Economic, social-artistic status of Kerman shalbafans in the Qajar period

Abstract

The industry and art of shalbafi in Kerman is not only an art, but also an influential culture for locals. One of the most significant guild in the Qajar dynasty was constituted by Kermanshalbafi industry in which more than a third of people were employed. Meanwhile, travelers had been describing shalbafan conditions in Kerman as child abuse, long working hours, and low payment. This low-paid occupation was a source of lucrative business for the workshop owners. In addition, the government's ruthless leadership and the rise of political actions in Kerman led to the working class insurrection on which there was found little research. As a result, this insurrection has not gained a proper place in the historical changes. In fact, the government had lost its power during the insurrection in Kerman and a certain group of people found the position to rule the city. This paper has been written based on the original references and has utilized historical research methodology which aims at investigating the circumstances, quality, and the end of the shalbafaninsurrection in the era of MortezaGholikhan government (1868-1878 AD) and its suppression by MirzaFarmanfarma, the government of Kerman (1878-1880 AD).

Key words: Iran, Kerman, the Qajar, shalbfaf, shalbafef industry.

۱ - مقدمه

هنر شالبافی در هند و ایران از رونق چشمگیری برخوردار بوده است. در هند، کشمیر مهمترین منطقه شالبافی بود و در ایران هم دو منطقه خراسان و کرمان کانون شالبافی بودند. در کرمان از گذشته های دور تا دوره معاصر، بستر مناسبی برای شکل گیری فعالیت های کارگاهی و صنایع دستی وجود داشته است. فرشبافی و شالبافی از جمله صنایع دستی پرارزشی بودند که در این سرزمین سر برآوردند. شالبافی حداقل از یک هزاره قبل از دوره قاجار در کرمان حرفه پررونقی بود؛ اما در دوره قاجار به اوج شکوفایی و بالندگی رسید و جمعیتی عظیمی از بافندگان شال شکل گرفت که در برخی از منابع تا دوسوم جمعیت کرمان هم ذکر شده اند. شال به کالایی مهم در تجارت و اقتصاد کرمان تبدیل شد و شالبافان در برهه زمانی دهه آخر قرن سیزدهم، در کرمان منشأ اعتراضات عمده ای بودند. در شورش نان و درگیری شیخی و متشرعه حضور فعالی داشتند و پای ثابت اعتراضات و تحصن ها بودند.

۱-۱ - بیان مساله

اقتصاد کرمان، اقتصاد شبانی بود. صنعت شبانی، صنعتی است که با حداقل مصالح، حداکثر درآمد را به ارمغان می آورد، از این نظر کرمان با گسترش صنعت شال بافی و قالی بافی یکی از مراکز صنعت شبانی محسوب می شد. آنچه که سبب رونق تجارت در سال هایی از دوره قاجاریه در کرمان شد، شکوفایی صادرات و واردات با توجه به آسان شدن مسیرهای حمل و نقل بود. از سویی راهها تا حدودی امن تر شدند و تجارت از مسیر جاده ابریشم به تجارت دریایی از طریق بنادر تبدیل شد. از سوی دیگر درک درست ظرفیت های مناطق مختلف و رونق اقتصاد شبانی سبب شد تا کرمان در تولید و صادرات بافته ها و منسوجات بومی همچون شال، قالی و پته سرآمد شده و این بافته ها به کشورهای دیگر نیز صادر شوند. برای اینکه از رونق صنعت در کرمان مستندی ارائه شود و اوج رونق و شکوفایی صنعت را در کرمان نشان داده، به بخش هایی از تاریخ بیداری ایرانیان استناد می شود: «سالی دو کرور تومان پول خارجه وارد کرمان می شود برای خرید شال و قالیچه ویسته و حنا و رنگ و کتیرا.» (کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۳۳) در بازمینی مناسبات اجتماعی که با مقاومت های مردمی ارتباط پیدا می کند، قدرت اعیان و اشراف که به نوعی بر رعیت تسلط می یافتند و این خود گاهی سبب منازعات و حتی قیام هایی می شد و قدرت اعیان، در تملک زمین یا احشام و نیز در پیوندهای خانوادگی شان که با زناشویی جا می افتاده و تقویت می شد، نهفته بود. (آپتون، ۱۳۶۱: ۴۰) حکومت به ندرت به دارایی و مال اعیان و اشراف تجاوز و دست درازی می کرد، در حالی که صاحبان سایر مشاغل و حرف بدون هیچ استثنایی گرفتار آند. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۹۲) اشراف و تجار ایرانی در هیچ یک از فصول سال به هیچ عنوان مالیاتی به دولت نمی پردازند و از پرداخت هر گونه عوارض معاف هستند. (دو گوینو، بی تا: ۵۶)

موقعیت اعیان و وابستگی آنها به حکومت نطفه نخستین قیام کارگری را در کرمان به وجود آورد و فقر شالبافان کرمان که در واقع نیروی اصلی کار در شهر محسوب می شدند، آنان را به شورش واداشت. در واقع این پژوهش به این سئوالات پاسخ می دهد: ۱- شالبافان از چه جایگاه طبقاتی و خاستگاه اجتماعی در عصر خود برخوردار بودند؟ ۲- ۲- چه عواملی باعث شکل گیری قیام شالبافان شد و چه نتایجی ببار آورد؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

در ارتباط با جایگاه اقتصادی، اجتماعی - هنری شالبافان کرمان در دوره قاجار، مقالات مورخان و پژوهشگران - در لابه لای دیگر مباحث - به صورت پراکنده نکات و مطالبی قابل مشاهده و مطالعه است. اما تاکنون در ارتباط با موضوع و مفاهیم پیش رو، پژوهشی مستقل و در بردارنده زوایای مختلف آن انجام نشده است. در این زمینه علی بیگدلی و رضا صحت منش (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «شالبافی کرمان در دوره قاجار» به جایگاه شالبافی در تاریخ کرمان دوره قاجار اشاره و به سپس شرایط نامناسب زیستی و بهداشتی، فقدان قوانین حمایتی، نداشتن شورا و صنف، که مشکلات این قشر، آنها را وا می داشت تا نسبت به این شرایط نامناسب واکنش هایی مستقیم و غیرمستقیم بروز دهند، پرداخته است. پژوهش دیگری توسط عادل شعبانی مقدم و مرتضی دهقان نژاد (۱۳۹۶) با عنوان «شالبافی در جامعه ایران، بررسی تحولات تجارت شال در عصر قاجار» انجام شده است، پژوهشگران در این تحقیق به موارد استفاده جامعه ایران از شال و کاربردهای آن، گسترش صنعت شالبافی در کشور، تجارت آن توسط حکومت قاجار، و صادرات آن مورد بررسی قرار داده است. همچنین مریم مونس سرخه و فرزانه استوار (۱۳۹۴) در پژوهشی با عنوان «بازخوانی هویت بومی استان کرمان، هنر شالبافی» به هنر شال بافی که از هنرهای اصیل و ارزشمند کرمان است و در ساختار منسوجات سنتی ایران دارای الیاف متنوعی مانند ابریشم، پنبه و پشم است، اشاره و سپس به دوران مختلف شال بافی، روش های تولید و مواد اولیه آن و به نقوش شال که تحت تاثیر حوادث تاریخی تحول یافته ولی ابزار و وسایل شال بافی کرمان دچار تغییرات اندکی شده پرداخته. در بخشی دیگر از پژوهش، روش بافت شال ترمه کرمان در سه مرحله چله دوانی (تون دوانی)، چله کشی یا نخ کشی و بافت بررسی کرده است. عبدالله عطایی (۱۳۸۷) نیز پژوهشی با عنوان «صنعت شالبافی» انجام داده است که پژوهش وی بیان می کند، صنعت شالبافی از جمله صنایعی است که از ایران به شبه قاره هند انتقال می یابد. این صنعت در کشمیر بیش از مناطق دیگر هند رواج یافته و تا هم اکنون به عنوان شال کشمیری مورد توجه جهانیان قرار گرفته است. سیر تحول صنعت شالبافی را می توان به کمک رساله ای که توسط حاجی مختار شاه نوشته شده است دریافت. اجداد وی از شالبافان مشهور ایرانی بوده اند که در قرن هشتم هجری به کشمیر مهاجرت نموده اند. نگارنده در مقدمه خلاصه ای از رساله حاجی مختار شاه را به همراه ذکر دلایل مهاجرت، علل رشد شالبافی، سیر فراز و فرود این صنعت مورد تحلیل قرار داده سپس اصل رساله را ارائه می دهد.

۱-۳- ضرورت و اهمیت تحقیق

از آن جا که بافندگی گویای اقتصاد کارگاهی در کرمان بود و آن ها کارگر محسوب می شدند و ظهور آن ها نشان دهنده تغییر و تحولات اقتصادی و فرا رفتن از کشاورزی به اقتصادی کارگاهی و صنعتی بود، پژوهش حاضر می تواند بر شرایط زیستی و معیشتی کارگران و روابط موجود بین کارگر و کارفرما در مرحله ظهور این قشر پرتو افکند. در حقیقت این پژوهش بازنمایی علل و خاستگاه عملکرد شالبافان مورد نظر است و سعی می شود تا جایگاه اقتصادی، اجتماعی - هنری شالبافان در روند تاریخی دورانی خاص بررسی شود.

۲- جایگاه شالبافی در اقتصاد کرمان

شال، پارچه‌ای بسیار ظریف بود که از کرک گوسفند و بزهای کرمان بافته می‌شد، البته در کرمان به علت کمی بارندگی، کرک بزها بسیار مرغوب از کرک در می‌آمد. کرک عبارت از پرزهای بسیار لطیفی است که در انتهای موی بز و شتر، بر پوست او مثل پشم چسبیده، و دامداران بعد از چیدن پشم بزها و شترها، موی را از کرک جدا می‌کنند. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)

کرک انواع مختلف دارد مانند پشم شتر و پشم بره، اما در کرمان از موی بز هم کرک بدست می‌آمد که بسیار لطیف بود. بدین طریق که موی سینه بز را دسته دسته می‌کردند و بر شانه‌های آهنی می‌کشیدند آنچه بر شانه باقی می‌ماند، کرک بود و باقی که بر دست می‌ماند، موی بز بود (زکریایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۴۴) زندهای این ملک - کرمان - کرک و پشم با چرخ میریسیدند و در میدانی موسوم به خیابان می‌بردند و شالبافان می‌خریدند. (وزیری، ۱۳۵۳: ۸۱) از کرک، شال و عباهای بسیار ظریف می‌بافند که از مخمل لطیفتر است. این همان کرکی است که تاورنیه در سفر به کرمان در دوره صفویه از آن یاد می‌کند و مقداری زیاد برای کشورش - فرانسه - خریده بود. (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۱۴) علت مرغوبیت شال کرمان چند چیز بود: ۱- تجربه طولانی در کار ۲- مرغوبیت کرک بز به علت خشکی هوا و کمی باران ۳- کارگر ارزان به علت کمبود کارهای زراعتی و صنعتی دیگر ۴- بالاتر از همه مساله اقتصاد کویری که اساس آن بر مبنای استفاده از «حداقل مواد اولیه و مصالح با حداکثر کار و نیروی انسانی» بود و نتیجه آن مرغوبیت کالا است. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۴۷)

تاورنیه علت این مرغوبیت را به اقلیم و جغرافیا و نوع تغذیه و خوراک گوسفندان نسبت می‌دهد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۱۱۳). در گواشیر کرمان، حرفه شالبافی است که شال آن را به همه ایران و ماوراءالنهر و روم و عربستان و ترکستان می‌برند، تقریباً ۱۲ هزار کارخانه شالبافی است که در هر کارخانه ۲ نفر مشغول نساجی هستند. (وزیری، ۱۳۵۳: ۳۳) این گزارش از کتاب یک پزشک آلمانی در ۵۰-۱۸۴۹ م. گرفته شد: ۲۲۰۰ کارگاه شالبافی در شهر وجود داشت. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۱۲). برآورد کوتاه از سفرنامه تلگرافچی (سفرنامه تلگرافچی، ۱۳۵۲: ۲۰۵)، تعداد کارگران این صنعت را ۱۵ هزار نفر می‌داند، و این خود نشان می‌دهد که تا چه حد نیروی کار شاغل و ارزآور کرمان در این حرفه مشغول بوده‌اند، نکته قابل ذکر این است که نویسنده سفرنامه تلگرافچی جمعیت شهر کرمان را حدود ۴۱ هزار نفر می‌شمارد یعنی بیش از ثلث مردم کرمان به کار شال بافی اشتغال داشتند که نشانگر رونق فراوان شال بافی در کرمان قرن نوزدهم بوده است (سفرنامه تلگرافچی، ۱۳۵۲: ۲۰۵) و آنچه شال در مشهد مقدس هم بافته می‌شود استاد آن کرمانی است و تاروپودش را از کرمان می‌برند. (وزیری، ۱۳۵۳: ۳۳) سایکس تعداد دستگاههای دایر کرمان را به ۳ هزار بالغ می‌داند و سالیانه ۳۰۰ هزار تومان که معادل ۶۰ هزار لیره است شال از دستگاه خارج میشود. (سایکس، ۱۳۳۶: ۲۳۵)

عامل	واحد شمارش	منبع (مأخذ)
کارگر شالباف	۲ نفر در هر کارخانه مجموع ۲۴ هزار	وزیری، ۱۳۵۳، ص ۲۳
	۱۵ هزار کارگر	تلگرافچی، ص ۲۰۵
درآمد کارگر	سالیانه ۲۵-۱۰ تومان	تلگرافچی، ص ۲۰۵
	بچه ها ۱۰-۳ تومان	تلگرافچی، ص ۲۰۵
	بچه ها ۱۰ تومان	براون، ۵۰۸
درآمد کارخانه	۳۰۰ هزار تومان در سال	سایکس، ۱۳۳۶، ص ۲۳۵

واحد شمارش	منبع	عامل	محل کارخانه	عنوان کارخانه	تعداد دستگاه	منبع
۱۲ هزار کارخانه شالبافی	وزیری، ۱۳۵۳، ص ۳۳	کارخانه	محل شهر	شالبافی	۱۶۷	منشی کرمانی، ص ۸۵
				ترمه سنگین	۱۵۳	
				اعلی	۱۱۲	
				محرمات رتبه مروارید	۱۵۷	
				گل ریزه و شلواری	۱۶۳	
				کوسه و گل چیت و سایر	۱۳۶	
محل بازار شاه				شالبافی	۱۶۳	منشی کرمانی، ص ۹۲
				ترمه سنگین	۱۶۲	
				کوسه و پشم و پتو و سایر	۱۳۰	
۳ هزار دستگاه شال	سایکس، ۱۳۳۶، ص ۲۳۵	کارخانه	محل بازار عزیز	ترمه سنگین و محرومات	۱۱۷	منشی کرمانی، ص ۱۰۲
				کوسه و سایر	۱۲۲	
				کوسه سنگین	۳۰	
				ترمه	۱۰	
				پشم و ترمه و محرمات	۲۲	
				ترمه رضایی	۳۰	
۲۲۰۰ کارخانه شالبافی	عیسوی، ص ۴۱۲-۴۱۳		محل قطب آباد	شالبافی	۳۲۶	منشی کرمانی، ص ۱۰۷
				ترمه مشکین و محرمات	۱۱۰	
				ترمه	۱۱۰	
				محرمات	۷۴	
				کوسه و پشم و سایر	۷۷	
				کوسه	۴۴	
محل میدان قلعه و قلعه محمود				ترمه و محرمات (قلعه محمود)	۳۰	منشی کرمانی، ص ۱۱۰
				ترمه و محرمات (میدان قلعه)	۷۰	

قیمت جنس مرغوب شال کرمان بین ۲۰ تا ۳۰ تومان است... در کرمان نوع نازکی از شال بافته می شود که به پارچه های کشمیر اروپایی شباهت دارد و به آن شال کوسه می گویند به قیمت ۶ تا ۵ تومان. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۹)

شال های کرمان چند درجه دارد: شال مرغوب درجه اول، هر طاقه ۵۰ تومان، مدت بافت آن ۱۲ تا ۱۵ ماه طول می کشد. لیکن شال هایی که برای بازارهای استانبول از کارگاه بیرون می آید ارزان است و قیمت آن از یک تومان یا ۱۵ قران تجاوز نمی کند و برای بافت آن بیش از یک ماه یا ۶ هفته وقت صرف نمی شود. (براون، ۱۳۷۵: ۵۰۹)

لرد کرزن می نویسد: شال معروف کرمانی که نظیر و رقیب شال کشمیری است بهای آن منوط به جنس هر طاقه از ۱۶ تا ۲۴ لیره است. (کرزن، ۱۳۶۷: ۲۹۹)

قیمت	تومان	منبع (مأخذ)
هر طاقه شال	۸۰	باستانی، ۷۷، ص ۱۸۳
هر طاقه به طور متوسط	۲۰ تا ۳۰	پولاک، ص ۳۷۹
هر طاقه به طور متوسط	۱۶۰	اعتماد السلطنه، ۴۹، ص ۲۲۵
هر طاقه به طور متوسط	۱۶ تا ۲۴ لیره	کرزن، ص ۲۹۹
شال ۷ رنگ	۱۵۰	اعتماد السلطنه، ۶۱، ص ۱۷۸۲
شال سفید آبی	۱۰۰	اعتماد السلطنه، ۶۱، ص ۱۷۸۲
شال لاکه	۸۰	باستانی، ۷۷، ص ۲۳۶
شال ابره	۸۰۰	باستانی، ۷۷، ص ۲۳۶
شال گلی	۸۰	باستانی، ۷۷، ص ۲۳۶
شال عظیم خانی	۳۰۰	باستانی، ۷۷، ص ۲۲۴
شال سنگین	۲۰۰	باستانی، ۷۷، ص ۲۲۴

شال ترمه در یزد و کرمان به مراتب بهتر از شال کشمیر در عهد فتحعلی شاه است. (اعتضاد السلطنه، ۱۳۷۰: ۴۰۹)

شالها دارای ۳ متر طول و $\frac{1}{4}$ عرض دارد از نظر کیفیت، طرح و رنگ قابل مقایسه با شالهای کشمیری است. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۹)

شال کرمان دهها نوع داشته و بدیهی است که هر گروهی در بافت یک یا چند نوع به مهارت می رسیده اند. نقشه و طرح شال نیز مثل قالی ذهنی شالباف هاست و دارای اشکال و نقوش مختلف است، اقسام آن بر طبق طرح و رنگ به قرار زیر است: لاکه، لاجوردی، بوته ای، شاهی گوزن، اهرامی، ترمه، زنگاری. (پولاک، ۱۳۶۸: ۳۷۹)

ایمان زکریایی کرمانی در تحقیق جدید شالهای ترمه را به شش دسته تقسیم می کند (زکریایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۱۷۴-۱۶۸)

منبع	توضیحات	نوع شال	مبنای شال
زکریایی کرمانی: ۱۶۸	به تمامی شالهایی که در کرمان می بافند و دارای نقوش و رنگ های منحصر به فرد هستند.	شال کرمانی	شال بر مبنای محل بافت
	به شال های بافت کشمیر و یا داری نقش خاص کشمیر که دارای نخ های رنگین است.	شال کشمیری	
	شال هایی که در یزد بافته می شوند و از جنس نخ پنبه ای بوده اند.	شال یزدی	
زکریایی کرمانی: ۱۶۹	در خراسان بافته می شد و از لحاظ اصالت فنی در حد بالای قرار داشته اند.	شال خراسانی	شال بر مبنای محل بافت
	در شهر انگوری بافته می شد. انگوری شهری در آسیای صغیر و ترکیه امروزی است. از جنس پشم و ممتاز و نفیس است.	شال انگوری	
	این شالها را در کرمان می بافند و شال باب روم شالی بود که برای عثمانی و اروپا صادر می شد و شال باب ازبک برای مناطق ازبک نشین و آسیای مرکزی آماده می شد و بیشتر در خراسان بافته می شد. این دو نوع شال بسیار ارزان بود.	شال باب روم و باب ازبک	
زکریایی کرمانی: ۱۷۰	شال بنفش، شال چینی، شال زرد، شال سبز، شال سفید، شال سفید و سیاه، شال سورمه ای، شال گلی، شال لاک، شال لیمویی، شال مشکی، شال خاکی، شال خود رنگ، شال زمردی، شال گل کبود، شال بوته لاک		شال بر مبنای رنگ
زکریایی کرمانی: ۱۷۱	شال پته، شال بته گلناری، بته جیقه یا جقه، بته ریزه، بته کچ، بته لاک، بته افشان، شان گلریز، شال گل کچ، شال گلناری، شال گل اندر گل، شال شاخدار، شال شاخ، شال افشان، شال راه باریک، شال راه پهن، شال قلمکاری، شال راه راه، شال بندی، شال محرمات، شال ۹ ترنج		شال بر مبنای طرح
زکریایی کرمانی: ۱۷۱	نقش آن عموماً به صورت بته جقه و شاخ گوزنی است.	شال امیری	
زکریایی کرمانی، ۱۷۲:	نام دیگر این شال را برخی شال بوته ای یا شال ترمه می گویند و احتمالاً نسبت آن به استاد بافنده آن یعنی شخصی به نام خلیل خان بوده است.	شال خلیل خانی	شال بر مبنای نسبت به بافنده یا حامی
	احتمالاً نام این شال نیز بر شخصی به نام رضا دلالت دارد. معمولاً بته های درشت دارد و از جمله شال های معروف ایران و کشمیر است	شال رضایی	
زکریایی کرمانی: ۱۷۳	این شال بسیار ریز و نفیس بوده که پشم مورد استفاده در آن از مرغوبیت بالایی برخوردار است.	شال اتابکی	
زکریایی کرمانی: ۱۷۳	شال بسیار ریز بافت و پر کار بوده و همین پرکاری باعث سنگینی وزن و قیمت بالای آن می شده است.	شال سنگین	شال بر مبنای مرغوبیت
	به دلیل ارزش بالای آن با واحد مثقال سنجیده می شود یعنی اینکه شال وزن می شد و بر مبنای وزنش قیمت گذاری می شد و این اصطلاح برای شالهای پشمی گرانبه و پرکار امروزه هنوز کاربرد دارد.	شال مثقالی	
زکریایی کرمانی: ۱۷۴	اصطلاحی در مورد روسری و چارقد زنان است و برای روسری بانوان یا به عنوان بقچه کاربرد داشت	شال چارقدی	شال بر مبنای کاربرد
		شال سجاده، شال بقچه، شال پرده، شال سفره، شال جانماز	

مصرف شال در لباس مردان و زنان در عمامه و شال کمر، همچنین برای نگاهداشتن لباس، در حاشیه دوزی، برای پوشش فرشه‌ها در اتاقهای مجلل و حرمسرا، پرده و ... بوده است (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۱). در واقع به نوعی بیانگر طبقه اجتماعی محسوب می‌شد و بر حسب طبقات اجتماعی نوع شال و رنگ آن متغییر بوده حتی نوع شال در هر شهر نیز متفاوت بود و در بین افراد هر شهر نیز شالهای مختلفی وجود داشت. برخی که شال ابریشم می‌بستند از ثروتمندان بوده و عده‌ای دیگر که شال پنبه و پشمی بر کمر می‌بستند عامه مردم بودند.

از آنجا که ارزش این پارچه در طی سالها با گذشت زمان از آن کاسته نشده بلکه در هر خانه قسمتی از ثروتشان صرف خرید شال می‌شد و با ناراحتی از آن دل می‌کنند، زیرا در وقت تنگدستی می‌توان آن را فرو گذاشت و بعد، باز آن را از فرو بیرون آورد. بدین ترتیب است که شال از چند نسل به یکدیگر به ارث می‌رسد. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

در حالی که ارزش شال کرمان تا حدی بوده که هر گاه کسی را به حکومتی منصوب می‌کردند، خلعت شال بر دوش او می‌افکندند و برای دستیابی به شغل نیز بهترین پیشکشی یا دست‌کم یکی از بهترین‌ها، شال کرمان بوده است. (پولاک، ۱۳۶۸: ۱۱۱)

همین ارزش شال کرمان سبب شد تا تجارت و صدور آن به صورت سیاسی درآمد و در اغلب موارد حکام سعی در اعمال نفوذ در این بازار پررونق داشته‌اند و بدیهی است که در این میان آنچه مورد توجه نبوده وضعیت زندگی و معاش کسانی است که این منسوجات حاصل زحمت آنها بود.

۳-۱- ترقی و شهرت شال در کرمان

پاتریشیا بیکر، رونق صنایع شالبافی کرمان را از دوره فتحعلی شاه (۱۲۵۰-۱۲۱۲ ه.ق.) می‌داند. به دستور فتحعلی شاه در ۱۲۲۴ ه.ق. استفاده از شالهای کشمیر که بسیار ارزشمند بوده ممنوع شد. این فرمان تا حدودی موجب رنجش خاطر بسیاری از مردم بویژه ثروتمندان بود چرا که این کار شاه تا حدودی تجارت پر سود آنان را دچار رکود می‌کرد، اما دلیل رسمی اعلام شده از طرف دربار تمایل شاه به رونق و پیشرفت صنایع شالبافی در کرمان بود (بیکر، ۱۳۸۵: ۱۴۴). در زمان حکومت طهماسب میرزا مؤیدالدوله (حاکم کرمان ۱۲۶۸-۱۲۶۴ ه.ق.) این کالا آنقدر ارزش داشته که دزدان به خانه شالبافان بزند و ببرند. «در شهر کرمان، شال کرمانی از خانه شخصی شالبافی دزدیده بودند - و در همان روز دو نفر دزد را نواب مؤیدالدوله گرفته سیاست کرده بود - شب آن روز، بی‌خبر، شال را آورده به خانه صاحبش انداخته بودند - و دزدش معلوم نشد که بود» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۳، جمعه ۲۹ جمادی الثانی ۱۲۶۷، ص ۲)

۳-۲- اقدامات امیر کبیر در شال

در زمان حکومت طهماسب میرزا مؤیدالدوله به دستور امیر کبیر (۱۲۶۸-۱۲۶۴ ه.ق) عده ای از شالبافان کرمان به کشمیر فرستاده شدند تا این هنر را به حد اعلا بیاموزند و دوباره به کرمان برگردند و آن را رونق بخشند. وی همچنین دستور داد که نیمی از مالیات شهر کرمان صرف رونق شالبافی شد همین اقدام موجب شد شالبافی کرمان در عهد ناصری به حد اعلائی خود دست یابد (ستوده، ۱۳۳۵: ۱۰۸). در واقع امیر کبیر علاقه بیحدی به توسعه و رونق دادن صنایع ملی داشت بسط و گسترش صنایع داخلی را شخصا مشوق می شد و اربابان پیشه و هنر را عزیز می داشت و از هیچگونه کمک مالی و معنوی درباره آنها دریغ نمی نمود. در سایه همین سیاست امیر بود که شالهای کرمانی را به مرغوبی و ممتازی شالهای کشمیری بافتند. بطوری که خبرگان هم در تشخیص این شالهای کرمانی که به شال امیری معروف بوده از شال کشمیری در می ماندند. چنانکه روزی یک طاقه شال کرمانی به نظر سه تن از شالفروشان رسانیده ایشان آن را به جای شال کشمیری ۸۰ تومان بها تقدیم نمودند و با تمام بینایی و خبرگی در تشخیص کرمانی یا کشمیری بودن آن عاجز ماندند. در نتیجه بازار شال کشمیری در ایران کساد شد و شالهای امیری جای آن را گرفت و در اعیاد و مواقع دادن خلعت شال امیری اعطا می شد. (عیسوی، ۱۳۶۲: ۴۷۵)

عبدالله مستوفی نقل کرده: «که امیر کبیر در تشویق این صنعت جهد بسیار داشته و شالهای کرمانی در دوران او ترقی پیدا کرده‌اند و برای همین شال ترمه کرمانی به امیری معروف شده بود.» (مستوفی، ۱۳۷۷: ۷۵)

در صدرالتواریخ آمده: وی دستور داد به جای شال کشمیری که قیمتش به کیسه دیگران عاید می شود، در کرمان شال ببافند که منسوب به امیر نمایند، اهل کرمان شالهای معروف به امیری بافتند که قیمت بعضی از آن طاقه به ۱۶۰ تومان رسید و از شال کشمیری برتری جست (اعتماد السلطنه، ۱۳۴۹: ۲۲۵). اعتمادالسلطنه در ذیل اتفاقات ۱۲۶۷ ه.ق ذکر کرده است:

شال کرمانی به طوری ترقی کرده و خوب شد که مشتبه به شال کشمیری گردید. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۱: ۱۷۱۳)

۳-۳- اقدامات میرزا آقاخان نوری در شال

پس از امیرکبیر، میرزا آقاخان نوری ترتیبی داد تا شال‌های هدیه‌ی دربار به جای کشمیری، کرمانی باشند. همین تصمیم صدراعظم سبب شد تا در اعیاد آنچه که به عنوان خلعت اعطا می‌شد، شال کرمانی باشد و به همین دلیل محمل سیاسی دیگری برای شال کرمانی ایجاد شد و دربار و هیئت حاکمه نیز در کارشال و تجارت آن وارد شدند و در واقع می‌توان گفت میرزا آقاخان نوری اهمیت اقتصادی و سیاسی شال را شناخته بود و از آن برای تحکیم اقتصادی و بازرگانی استفاده می‌کرد و البته از سویی قیمت این کالا نیز می‌توانست اهرم اقتصادی قوی محسوب شود.

«۸۰ تومان قیمت یک طاقه شال کرمانی در زمانی است که نرخ اجناس رسمی بر طبق روزنامه وقایع اتفاقیه روزنامه، گندم ساوجبلاغی یک خروار ۲ تومان و ۱۵۰۰ دینار قیمت داشته و جو یک خروار ۱۵ هزار دینار ... بنابراین با قیمت یک طاقه شال می‌شد حدود ۴۰ خروار گندم (۱۲ هزار کیلو) خرید یک خانوادهٔ پرجمعیت را از سال در کرد.» (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۱۸۳)

۳-۴- حکومت محمد حسن خان سردار

پس از احضار طهماسب میرزا مویدالدوله به تهران، در زمان صدارت میرزا آقاخان نوری فرمان حکومت کرمان به نام محمدحسن خان سردار (۱۲۷۲-۱۲۶۸ ه.ق) صادر شد، برای ارتقای شال و براساس سیاستهای میرزا آقاخان نوری تمهیدات و تشویق‌های بسیاری که موثر بود انجام داد. «امیرالامراء محمدحسن خان سردار قدغن کرده است که احدی از تجار و سکنه شال کشمیری داد و ستد نمایند، از این جهت امر شالبافخانه آنجا خیلی رونق داد.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۶، بیست و نهم رجب ۱۲۷۰، ص ۳)

چنانکه حاکم دستور داد شال هفت رنگی به قیمت صد و پنجاه تومان و یک طاقه سفید و آبی به قیمت صد تومان توسط شالبافان کرمان بافته شود و آنها را به حضور شاه و وزیر اعظم تقدیم می‌کند. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۱: ۱۷۸۲). محمدحسن خان سردار چند طاقه شال کرمانی بسیار اعلا به چاپاری به خاک پای همایون فرستاده بود که از نظر اقدس ملوکانه گذشته موقع قبول و استحسان یافت. (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۴۰، پنج‌شنبه ۲ محرم ۱۲۷۰: ۳).

حمایت از کارخانه‌های شالبافی فقط در جهت منافع دربار بود و کمترین مقدار این حمایتها به شالبافان فقیر می‌رسید. «از قراری که در روزنامه کرمان نوشته بودند امیرالامراء محمدحسن خان سردار حکمران یزد و کرمان در رواج کارخانه شالبافی کرمان کمال اهتمام را دارند که همیشه شالهای بسیار خوب از کارخانه‌های آنجا بعمل آمده از کارخانه بیرون بیاید و بخصوص این روزها تنخواه قرار دادند که به

استادان شالباف بدهند که در کارخانه شالبافی معطلی حاصل نشود.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۹۳، ۱۹ محرم ۱۲۷۱: ۳) محمدحسن خان همچنین صدور کرک به خارج کرمان را ممنوع کرد. «مرغوبیت کرک های بز آنقدر بالا بود که مقدار زیادی از آنها توسط شرکتهای خارجی از کرمان خارج می شد چون امسال تجار از هر جایی وجه نقد فرستاده بودند که کرک خریداری نمایند بابتیجه کرک در کرمان ترقی کرد بجهه شالبافی کرمان خسارتی وارد می شد امیرالامراء العظام سردار در این باب قدغن نموده و احکام به کل بلوکات فرستاده بود که کرک به خارج نفروشد و به کرمان بیاورند که کار شال بافهای کرمان از رونق و رواج نیفتد.» (روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۲۴۰، پنج شنبه، ۲۳ ذیحجه ۱۲۷۱، ص ۴)

اسماعیل خان نوری - وکیل الملک اول - (۱۲۸۴-۱۲۷۷ ه.ق) چنان کوشید که در مدت زمانی کوتاهی، شال کرمان نه تنها با ظرافت تمام بافته می شد بلکه به صادرات کرمان تبدیل شد. «براساس همین تلاش ها در دربار تصمیم بر آن شد، هر آنچه که از شال و جبه مرحمتی شاه است از منسوجات ایرانی خاصه کرمان و مشهد باشد و دیگر شال کشمیر به کسی اعطا نکنند.» (روزنامه دولت علیه ایران، شماره ۵۹۱، پنج شنبه ۶ ربیع الاول ۱۲۸۳: ۳).

۴-۱- سلسله مراتب صنف شالباف

شیخ: شیخ در واقع رئیس صنف است که در صنف شالبافی به آن رئیس شالبافان می گویند. رئیس صنف را همه اعضای صنف تعیین می کردند. وی نماینده صنفی در امور حکومتی نیز بوده است (سعید الشیخی، ۱۳۶۲: ۸۶).

نقیب: دستیار و همکار شیخ است. وی فردی عادل و عالم به تمام رموز حرفه بود، در بسیاری از امور به او رجوع می کنند و موظف به ایجاد به اتحاد و همبستگی در صنف بوده است (زکریایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۲۲۲). استاد: مهمترین نقش در آموزش و تربیت نیروی متخصص هر رشته را برعهده دارد. در شالبافی هر استاد ۲ تا ۴ شاگرد داشت که شاگردان نیز با توجه سابقه مهارت دارای مرتبه ای در نظر استاد هستند. اجازه ورود به صنف را نیز استاد صادر می کرد (زکریایی کرمانی، ۱۳۸۸: ۲۲۳).

شاگرد یا صنعتگر: شاگرد در اوایل ضمن آشنایی ابتدایی با حرفه و محیط کار کم کم حرفه شالبافی را می آموخت. شاگرد در ابتدا مزدی دریافت نمی کند همین که سابقه ای پیدا می کند استاد وی دستمزدی عطا می کند. البته استاد در قبال شاگرد وظیفه داشت که با تمام وجود به وی آموزش دهد و مسئولیت کار او را بپذیرد (سعید الشیخی، ۱۳۶۲: ۸۸). مبتدی: سرآغاز ورود به کار را مبتدی می گویند. فرند مبتدی در کارگاه فقط کارهای سرپایی مانند تمیز کردن کارگاه و آماده کردن ابزار را انجام می دهد. افراد مبتدی، عموماً پسران خردسال هستند، پس از گذشت زمانی افراد مبتدی، به شاگرد یا صنعتگر ارتقا می یابند (سعید الشیخی، ۱۳۶۲: ۸۸).

۵-۱- جایگاه و وضعیت کارگران و تجار شالباف کرمان

در کتاب ایران و قضیه ایران چنین آمده: شال در وضع و محلی بافته می شود که برای قوه دید سلامت کارگر بی ضرر نخواهد بود، کارگاه های شالبافی کرمان در حفره های سیاه و کثیف راه اندازی می شده که روشنایی و جریان هوای کافی نداشته و اغلب کارگران مرد و کودک با هم در شرایط بسیار دشوار کار می کنند. (کرزن، ۱۳۶۷: ۲۹) ذکری از شرایط سخت کار، در کارگاه های شالبافی در آثار دیگری همچون یک سال در میان ایرانیان به چشم می خورد که نشان از شرایط کار طاقت فرسا دارد: کارخانه شالبافی عبارت از اطاق بزرگی بوده که ۱۱ کارگاه در آن دیده می شد، مقابل هر کارگاه ۳ نفر به کار مشغول بودند که یکی استاد و ۲ نفر دیگر شاگرد وی محسوب می شوند استاد در وسط نشسته و شاگردان در دو طرف او قرار گرفته بودند، وی بر کار آنها نظارت می کرد. بعضی از آنها ۶ یا ۷ سال سن داشتند... مزد شاگردان هر سال ۱۰ تومان است اما به تدریج که ورزیده شدند ممکن است به سالی ۲۵ تومان برسد... غذای آنها در تمام سال جز نان خشک چیزی نیست. شال های کرمان هر قدر زیبا و ظریف باشد به عقیده من دوست داشتنی نیست زیرا با خون کودکان بدبخت کرمان عجین شده است. (براون، ۱۳۷۵: ۵۰۸)

سفرنامه تلگرافچی نیز دستمزد بچه ها در کارگاه شالبافی را سالی ۳ تا ۱۰ تومان و برای مردان سالی ۱۰ تا ۲۵ تومان ذکر شده است و این نکته تصریح شده که شالباف ها اکثر جوان می میرند و سببش کار سخت و عفونت اطاق و هوای بد آنجاست و جمیع شالبافها ناخوش و بدحالند. (سفرنامه تلگرافچی، ۱۳۵۲: ۲۰۵). در ضمن ساعت کار شاگردان از طلوع آفتاب تا غروب خورشید در تابستان بود و در روزهای زمستان تا ۳ ساعت بعد از غروب در روشنایی شمع به کار مشغول هستند. هر هفته از نصف روز (از ظهر جمعه) تعطیلی ندارند. تعطیلات بزرگ آنها عبارت از: سیزده روز در عید نوروز و یکی دو تعطیلی ایام قتل است. (براون، ۱۳۷۵: ۵۰۸)

اما رونق بی نظیر تجارت شال و دیگر صنایع مرسوم و متداول در کرمان و سود سرشار حاصل از صادرات آنها صنف ثروتمندی را در کرمان به وجود می آورد که به شالبافان معروف بودند. این گروه هیچ کدام تخصص یا تبحری در کار تهیه و بافت شال نداشتند بلکه تنها سرمایه خود را در این کار می گذاشتند و به عنوان نیروی کار از جوانان و کودکان بهره کشی می کردند و البته با توجه به مناسباتی که با هیئت حاکمه داشتند در معاملات کلان، ثروت بسیار به دست می آوردند.

البته در کار شال دو گروه صاحب ثروت می شدند، یکی صرافان که حواله های دولتی را به قیمت ارزانتر می خریدند و نقد می کردند و دیگر تجار شال که با حمل کالا از کرمان به سایر نقاط صاحب ثروت می شدند و ما داشته ایم آدمی مثل آقامحمد صراف را که ناصرالدوله - حاکم کرمان ۱۳۰۹-۱۳۹۸ ه. بارها ناچار شد از او قرض بگیرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۴۵)

پس شالبافان یک صنف اجتماعی مهم محسوب می شدند، البته از این کلمه دو معنا دریافت می شود یکی کارگران شالباف که این گروه با زحمت و رنج این محصول را تولید می کردند، اما گروه دیگر تجار ثروتمندی بودند که در کارشال سرمایه گذاری کرده بودند و دارای کارگاه های شالبافی بودند. در بازبینی این مفاهیم در کرمان باید این دو گروه را از هم جدا کرد. زمانی که از ثروت و قدرت شالبافان اشاره می شد منظور تجاری است که از یک سو با کارگر و از سوی دیگر با بازار و صادرات و دولت سروکار داشته اند، اما هنگامی که از قیام شالبافان سخن به میان می آید منظور قشر کارگر کارگاه های شالبافی است که در واقع نخستین قیام کارگری (۱۲۹۴ ه. ق) سده نوزدهم میلادی را در ایران رقم زده اند.

۶-۱- زمینه های قیام شالبافان

نخستین زمینه های قیام را باید در تهیه شال و تجارت آن جستجو کرد در واقع سالی ۱۰ تومان حقوق برای کودکی که عامل اصلی بافت شال محسوب می شود آن هم در ابالتی که فقط یک تاجر آن سالی ۲۰۰ هزار تومان تنها کتیرا می خرد و صادر می کند. چنانکه ذکر شد رعایای کرمان از این همه رونق و شکوفایی اقتصادی نصیبی نداشته و زحمت طاقت فرسا و مداوم آنان را به دلسردی و ناامیدی دچار کرده بود. این تضاد حیرت آور میان دستمزد عامل کار و قیمت تمام شده محصول و بازار پررونق آن که در

واقع محل جولان اعیان و حکومتیان بود عاقبت در نقطه‌ای دهان باز کرد و آرامش محیط را فرو بلعید . هنگامی که شال کرمان طاقه‌ای ۸۰ تومان قیمت داشته و دستمزد کارگرش سالی ۳ تا ۲۵ تومان بوده ، طبیعی است که باید انتظار واکنش را هم داشت.

البته این نکته را نیز باید متذکر شد که سابقه درگیری در کرمان وجود داشته و شهر از این نظر هر چند یک بارغائله‌ای را از سر می‌گذرانده چنانکه پیش از قیام شالبافان (۱۲۹۵ ه.ق) ، جنگ‌های حیدری و نعمتی و درگیری‌های شیخیه و متشرعه در کرمان سابقه داشت و منازعاتی را به وجود آورده بود . از دو سال قبل جوانان و پهلوانان محلات در دامنه قلعه‌ی کوچک و صحرای زریسف (شرق کرمان) صف‌بندی می‌کردند و به عنوان حیدری و نعمتی با چوب و قداره و ششپر با هم می‌جنگیدند هر دسته مدعی حیدری بودن میشد و با دسته‌ای دیگر می‌جنگیدند . حتی در این صف‌آرایی خوانین و اعیان زادگان محل نیز شرکت می‌کردند . و با اهل محله خود کمک‌های لازم را مبذول می‌داشتند تا از ضعف مرتضی‌قلی‌خان وکیل‌الملک ثانی (۱۲۸۵-۱۲۹۵ ه.ق) والی وقت ، جنگ‌ها شدت غریبی پیدا کرد . (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۸۵)

شیخیه گروهی از شیعه امامیه و از پیروان شیخ احمد احسایی در قرن سیزدهم هستند ، اساس این مذهب ، مبنی بر امتزاج تعبیرات فلسفی قدیم متأثر از آثار سهروردی با اخبار آل محمد (ص) است . در اصول دین ، چهار اصل باور دارند ، توحید ، نبوت ، امامت و شیعه کامل و برخلاف متشرعه که به معاد جسمانی معتقدند به معاد روحانی اعتقاد دارند . پس از شیخ احمد احسایی ، موسس این مذهب ، شاگرد او سید کاظم رشتی (متوفی ۱۲۵۹ ه.ق) و پس از وی حاج محمد کریم‌خان (فرزند ابراهیم خان ظهیرالدوله) جانشین او شد ، حاج محمد کریم‌خان پس از بازگشت از کربلا به کرمان تفکر شیخیه را رواج داد که از سوی حکومت حمایت می‌شد ، در زمان حاج محمدخان (۱۳۲۴-۱۲۶۳ ه.ق) جانشین حاج محمد کریم‌خان اختلاف و درگیری شیخیه و متشرعه شکل گرفت. (مشکور، ۱۳۷۲: ۲۶۶)

علل اختلاف بین شیخیه و متشرعه در زمان ریاست حاج محمدخان دومین پیشوای شیخیه که منجر به زد و خوردهای ۴۰ ساله و عوارض آن در کرمان شد علل کوچک مضحک ظاهری داشت ولی در باطن علل دیگری در کار بود . (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۶۷)

پس درگیری‌های گروهی و عقیدتی در کرمان بدون سابقه نبوده ، اما اگر درگیری‌های حیدری و نعمتی و شیخی و بالاسری را دارای صبغه تفکری و دینی باشد ، باید گفت قیام شالبافان دلیلی جز فقر و اختلاف صنفی نداشته ، هر چند در پشت پرده این قیام ، صف‌آرایی و زورآزمایی دو خانواده ابراهیمی ها (شیخیه) و وکیل‌الملکی ها (حکومت) قابل مشاهده است.

۶-۲- شروع قیام شالبافان

حکومت مرتضی‌قلی‌خان در کرمان بارندگی به حد کافی نشد به این لحاظ غله کم‌یاب و قحطی پدید آمد، و چون نان به حد کافی به مردم نمی‌رسید دکاکین خبازی آشوب و برای گرفتن یکی دو نان مشتری نیم ساعت معطل آن هم اگر قوه‌ای داشت نانی به او می‌دادند. (همت، ۱۳۵۰: ۲۸۴)

«در این موقع (۱۲۹۴ ه.ق) مردمان کرمان که دچار قحط و غلاء و گرانی شدند. بدین معنی که نان از خرواری ۱۵ ریال و ۲۰ ریال به خرواری ۱۰۰ ریال که لااقل معادل با ۱۰۰۰ تومان امروز بود رسید.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۷۰).

۶-۳- رهبر قیام شالبافان

حاج محمد رحیم خان - فرزند حاج محمد کریم خان - درصدد جبران امر برآمد تا نان و گوشت و سایر اجناس مورد احتیاج مردم جبران کند و حاج محمد خان - پیشوای شیخیه - به خوانین امر کرد که گندم و آرد برای خبازخانه کرمان به قیمت ارزانتر بدهند و چند را برای نظارت در امر نرخ تعیین کند. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۷۰)

اما دست مرموز که از هر حادثه‌ای نتیجه سوء می‌گیرد، نگذاشت و فتنه برپا شد. در این ماجرا میرزا مهدی خان کلانتر به واسطه‌ی رنجشی که با مرتضی قلیخان حاکم و محمد حسن خان نائب‌الحکومه داشت گروهی از ارازدل و اوباش به رهبری علی محمد شالباف، تحریک و برای اینکار علم کردند (برای تعدیل نرخ) و یک حادثه سه، چهار ماهه در کرمان رخ داد. «بالاخره به عنوان تنگی و کمی غله بر حکمران خود مرتضی‌قلی‌خان (۱۲۹۴ ه.ق) در شوریدند و گدایی بی‌نام را علی‌محمدخان نام نهادند و دست‌آویز خویش قرار دادند و فرمانش را گردن گذاشتند. روزی خانه محمدحسن خان نایب‌الحکومه را پست کردند و آنچه یافتند بردند و شبی انبارخانه‌ی خباز را کند، هر چه دیدند خوردند.» (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۸۶، وزیری، ۱۳۷۵: ۸۱۲).

شیخ احمدی کرمانی در کتاب فرماندهان کرمان آورده است، که علت اصلی این آشوب قحطی غله نبوده و مسئله بیشتر درگیریه‌های پشت پرده برخی صاحب نفوذان و صاحبان سرمایه است. «اجامره شهر فتنه‌ای برپا کردند به اسم حیدری و نعمتی، و گاهی هم به اسم شیخی یا بالاسری، دعوای کردند،

شرارتها نمودند.» (احمدی کرمانی، ۱۳۷۱: ۲۸۵). رهبر شورشیان را چنان که ذکر شد جوانی ۱۷الی ۱۸ ساله به نام علی محمد شالباف رهبری می کرد که خان را به نام خود افزود و با عنوان علی محمدخان و با استفاده از بحران به وجود آمده روزه روز قدرت گرفت تا اینکه حتی به عنوان حاکم کرمان، خطبه خواند و دم از استقلال کرمان زد .

و البته به قول ادیب قاسمی در مقدمه خارستان (ادیب کرمانی، ۱۳۷۲: ۱۷۳)

بندگان علی محمد خان	چون برافراخت رایت مردی
گرویدند شالبافانش	از سپید و سیاه ز بی دردی
روز مشغول کندن دکان	شب چو دزدان به خانمان گردی
زین سبب شهره در جهان گشتند	گر چه بردند رنج رخ زردی

۶-۴- اقدامات شالبافان

اعتراض شالبافان در کرمان تا بدانجا پیش رفت که حاکم کرمان را مسلوب الاختیار کرد و علی محمدخان تخت داروغه را وسط چارسوق گذاشته و به مسائل و دعاوی رسیدگی می کرد. (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۷۰) البته علی محمد خان پس از تسلط بر امور، رفت بالای تخت داروغه و کشیده ای به داروغه زد و او را به پایین انداخت و خود به جایش نشست. برای ترساندن دیوان بیگی، دستور داد تا دو تا گوش او را، دم خانه دیوان بیگی، به دیوار کوفتند از آن روز به بعد دیوان بیگی به او سلام می کرد. (باستانی پاریزی، ۱۳۷۷: ۲۴۱)

افرادی که تحت لوای علی محمدخان اجتماع کرده بودند به غارت اموال متمولان و کسانی پرداختند که آنان را در گرانی غله و کمبود نان مقصر می دانستند. مثلی در بین مردم کرمان شایعه شده بود که طبقه شالباف گر چه ضعیف است ولی وقتی خشمگین شوند هیچ کس جلودار آنها نیست. (اسناد ردپای تاریخ، ۱۳۸۷: ۳). به نظر می رسد قیام شالبافان از حمایت علما برخوردار بودند، مدرسی چهاردهی در درگیری های شیخیه و متشرعه از قول علی محمد خان می نویسد:

«من جزو جوانان بسیاری بودم که از بیرونخانه حاج ابوجعفر- پسر حاج آقا احمد از روحانیون بنام شهر کرمان بود- در اول شبی چوب و چماق و اسلحه برداشتیم و داوطلب حمله بخوانین و شیخیه در وقت مراجعت از مسجد شدیم چون به مسجد حاج آقا علی (مسجد شیخیه) رسیدیم گروه انبوه آنان را مشاهده کردیم که از مسجد دسته جمعی میآمدند خوانین که جلو و مسلح بودند احساس خطر کردند- پیش از حمله ما با طپانچه بهوا شلیک نمودند- ما پا به فرار گذاردیم و آن شب فتح بهمین آسانی نصیب خوانین شد. شب بعد مجهز تر پا بمیدان گذاردیم تا تلافی شب قبل را درآوریم. بتعلیم مردان آزموده صبر کردیم. آنها باز تفنگهای پر را خالی کردند و البته پر کردن مجدد دقایق چند لازم داشت در این

مواقع ما مجال ندادیم و با چوب و سنگ و زنجیر به آنها حمله بردیم و در این شب فتح نصیب ما شد. با کمال خوشحالی به بیرونخانه مرحوم حاج ابوجعفر آمدیم و خواستیم گزارش فتوحات را بدهیم آقا متانت خود را از دست نداد از جای برخاست و به نوکر خود (حاج غلامرضا) در وقت ورود باندرون گفت: (حاجی بچه ها را مهمان کن) رفتند و بره آوردند و ملحقات آن شبی را به خوشی گذرانندیم.» (مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۶۹).

میرزا مصطفی خان مستوفی که از مستوفیان کرمان بود در ذیل حوادث سال ۱۲۹۴ هجری قمری چنین می نویسد: مریدهای طرفین بملاحظات اغراض شخصی یا نفهمی یا حب و بغض و بنای فساد و فتنه را گذاشته و عنوان مذهب را بمیان آورده بنای زد و خورد و نزاع را گذاشتند!! جمعی از شیخیه بخانه حاج شیخ ابوجعفر ریخته در هتک احترام آن مرحوم کوشیدند. یکدفعه از راه مسجد که به منزل مراجعت می کرد شبانه زحمت وارد آوردند و همچنین از حضرات منتشرع سر راه حاج محمد رحیم خان را که از مسجد میآمد گرفته بعضی از حرکات وحشیانه کردند در آن وقت اوضاع کرمان بی اندازه هرج و مرج بود(مصطفی خان مستوفی کرمانی، ۱۳۹۳: ۵۹-۵۸).

۶-۵- رویارویی شالبافان و حکام

عوام و دوستان متظاهر هر دو جانب که راه غلو در تعصب می پیمودند در ایجاد حوادث ناهنجار سهمی بسیار بسزائی داشتند و از این گروه ، بیشتر مأمورین محلی دولت در آتش افروزی بین این دو طایفه(شیخیه -متشرعه) سهمیم بلکه محرک واقعی بودند زیرا زمامداران صلاح و رفاه خود را در القاء فتنه و فساد میان مردم میدانستند.(مدرسی چهاردهی، ۱۳۴۵: ۱۷۰)

کمی بعد مرتضی قلی خان که از برقراری نظم ناتوان بود ، به دارالخلافه متوسل شد .

حسن علی خان سرتیپ سواره زرین کمر، مأمور نظم کرمان گردیده چهارشنبه ۱۶ جمادی الاخر ۱۲۹۴ ه.ق. به حسینیه مشهور به دفه از مزارع رفسنجان وارد، جناب حاج ابوجعفر را درخواست کردند به مشهد مقدس مشرف شوند و پس از ورود به شهر، جناب حاجی محمد رحیم خان پیشوای شیخیه را به تهران

گیسل نمود و میرزا مهدی خان کلانتر را که پایه این شرارت می دانستند به تهران فرستاد. (احمدی کرمانی، ۱۳۷۰: ۲۸۶)

چنان که مشخص است دولتمردان تهران، ریشه قیام شالبافان را در همان درگیری های شیخیه و متشرعه می دانستند و به همین دلیل در نخستین قدم، پیشوای طریقتی هر دو گروه را از کرمان به صورت محترمانه تبعید کردند.

اما این تمهید چاره کار نشد و شورش شالبافان ادامه یافت تا حدی که صدراعظم مستوفی الممالک چاره ای جز عزل وکیل الملک ندید و پس از او حاج غلامرضا خان شهاب الملک (۱۲۹۶-۱۲۹۵ ه.ق) با دستور رفع غائله به عنوان حاکم کرمان انتخاب شد. او عده ای از مقصران را تعقیب و بازداشت کرد، اما موفق به سرکوب کلی حرکت نشد. (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۱: ۱۹۷۵)

حاج غلامرضا خان چون به کرمان وارد شد علی محمد را که محرک غارت انبارها بود تعقیب کرد و دستور داد او را چوب مفصلی زده و دست و گوش او را بریدند. (اسناد ردپای تاریخ، ۱۳۸۷: ۵)

بدینسان آشوب تا حدی فرو نشست، اما طولی نکشید که به دلیل خشکسالی و ملخ خوراکی باز هم نان و حبوبات کمیاب شد و احتمال وقوع قحطی می رفت. این وضع موجب نگرانی مردم شد و گروهی به ارگ رفتند و از شهاب الملک چاره خواستند. حاکم به آنها گفت که مسئله نان و گندم را به یحیی خان کلانتر واگذار کرده، مردم با این وعده به کلانتر رجوع کردند و او نیز وعده می داد که به زودی گندم می رسد، اما در سطح شهر دکان های نانوايي یکی پس دیگری تعطیل می شدند و وحشت مردم از قحطی و گرسنگی افزوده شد. (همت، ۱۳۵۰: ۲۸۷۵). این وحشت به اعتراضات مردم افزود و گروهی در بازار کرمان تجمع کردند و راه بر یحیی خان کلانتر بستند. «یحیی خان سواره به چهارسوق بازار آمد به مردم تندی کرد، یکی می گوید: قربان مردم نان می خواهند کلانتر می گوید: «... اسب مرا بخورند». «مردم غوغا کرده وسط چهارسوق کلانتر را از اسب کشیده و یک تن چنان شمشیر بر گردن او نواخت که سرش برید روی میز دکان نانوايي». (وزیری، ۱۳۷۵: ۸۱۴) این واقعه سبب تغییر حکمران کرمان شد.

۶-۶- فرجام قیام

این بار مأموریت سرکوبی قیام شالبافان و حکومت کرمان به فیروز میرزا نصرت الدوله فرمانفرما - شانزدهمین پسر عباس میرزا ولیعهد، و عموی ناصرالدین شاه - سپرده شد و وی در جمادی الاخر ۱۲۹۶ ه.ق به کرمان آمد. (روزنامه ایران، شماره ۳۸۷، دوشنبه ۱ جمادی الاخر ۱۲۹۶، ص ۱)

احمد علی خان وزیری در تاریخ کرمان از شدت عمل فیروز میرزا حکایت می کند و اینکه «لدى الورود اشرار و مفسدین را دستگیر و قاتلین یحیی خان کلانتر را به یاسا رسانید». (وزیری، ۱۳۷۵: ۸۱۲) شهر و بلوکات منظم، طرق امن شد. تجار از اطراف غله به کرمان آوردند، مردم از ترس فقر برستند. (وزیری

۱۳۷۵:۸۱۲). همچنین چند انبار غله که به غارت رفته بود، مسببان را به کرمان آورد و در شهر سر بریدند. به این شکل ربعی در دل مردم انداخت، و تا حدودی نظم برقرار کرد. (همت، ۱۳۵۰:۲۸۸)

به هر صورت فرمانفرما با توجه به آشنایی که با اوضاع کرمان داشت - حاکم کرمان در فتنه آقاخان محلاتی ۱۲۵۵-۱۲۵۳ق. - توانست به زودی شهر را آرام کند و البته حکومت موروثی نیز تاسال ها در کرمان برای خود و خانواده اش به وجود آورد. از طول سالها حکومت قاجاریه، بیشتر حکومت کرمان در اختیار خاندان فرمانفرما و منسوبان او قرار داشت، چنانکه پس از او دو پسرش یعنی عبدالحمید میرزا (۱۳۰۹-۱۲۹۹ق.ه) و عبدالحسین میرزا (دونوبت) (۱۳۱۴-۱۳۱۲ق.ه، ۱۳۱۱-۱۳۰۹ق.ه) حاکم کرمان شدند، پیش از او نیز حکومت کرمان در اختیار دامادش مرتضی قلیخان وکیل‌الملک ثانی (۱۲۹۵-۱۲۸۵ق.ه) بود.

۶-۷- پیامدهای قیام

پیامدهایی که برای قیام شالبافان ذکر کرده‌اند، نوعی خودباوری اجتماعی است. در این نخستین حرکت کارگری در کرمان دو عامل موثر بوده:

نخست قحط و غلا و کمبود نان، و سوء استفاده از ذخایر گندم و فروش آن، موجب تحولات و تغییرات می‌شد. دوم، صنف محروم کارگران شالبافخانه، که نتیجه زحمت آنان موجب پیدایش تعدادی ثروتمند تازه شده بود، و اختلاف را به منتهای وسعت خود رسانده بود، که نشان داد که فقر و فاقه و ظلم و تعدی مردمان را به فریاد و می‌دارد و کاخ ستم و بی‌توجهی را، رخنه فروان خواهد داد. در واقع باید گفت که آنها قشری زحمت کش بودند که در نهایت سختی زندگی می نمودند. توصیفی که ادوارد براون و ... در کرمان از این صنف کرده، بسیار تاسف آور است. ظلم و اجحافی که در طول سالها بر این صنف رفته بود، علتی شد تا آنان هر مسئله و واقعه ای را دستاویز قرار داده و نارضایتی خویش را از وضع موجود اعلام کنند. هر چند قیام شالبافان کرمان حرکتی موفق محسوب نمی‌شود، اما به عنوان نخستین قیام کارگری سده نوزدهم میلادی توسط سیاحان و مستشرقان ثبت شده است.

نتیجه گیری

صنعت شالبافی که از گذشته های دور در ایران رواج داشت در عصر قاجار رونق و گسترش بیشتری یافت. مهم ترین منطقه ایران در زمینه بافت شال کرمان بود، شرایط مناسب محیطی، ماده اولیه مرغوب؛ یعنی پشم و کرک، پیشینه هزار ساله بافندگی، و محدودیت های کشاورزی، به علاوه حمایت های کارگزاران قاجاری گسترش صنایع دستی و بافندگی در کرمان دوره قاجار و پیدایش قشر شالباف را موجب گردید. دوره قاجار بافندگی به طور اعم و شالبافی به خصوص، شغل اصلی و منبع تأمین معاش شهر کرمان و پیشه اکثریت اهل کرمان بود حدود دوسوم جمعیت شهر که به صورت خانوادگی کار می کردند، به حرفه بافندگی اشتغال داشتند با گسترش شالبافی استفاده از آندر بین مردم بیشتر شد و افراد و گروه های مختلفی طرق مختلف از شال استفاده میکردند. تزئین لباس مردان و زنان با استفاده از شال، استفاده از آن به عنوان پرداخت کردن مالیات، هدیه دادن شال توسط شاهان و فرمانروایان به مقامات بخشی از کاربردهای مهم شال در دوره قاجار بود البته نکته حائز اهمیت، جمعیت اندک طبقه حاکم از مزایای شال بهره می بردند و از طرف دیگر، در این دوره قوانین مدونی از بافندگان حمایت نمی کرد، صنف و اتحادیه ای که از ایشان حمایت کند، شکل نگرفته بود و این در مقاطع مختلف موجب واکنش آنان شد. بافندگان کرمانی واکنش های اجتماعی خود را به صورتی مستقیم و غیرمستقیم بروز می دادند و حضور آنها در صحنه اجتماعی و جنبشها به نوعی در اعتراض به شرایط سخت زیستی و معیشتی خود و ناشی از شرایط سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و شکافهای اقتصادی و اجتماعی در کرمان بود. آنها در اواخر قرن سیزدهم به دنبال قحطی نان و غله، آشکارا اعتراض کردند. این اعتراضات را می توان نخستین اعتراض کارگری ایران دانست که به برکناری دو تن از حکام کرمان منجر شد.

منابع

- آپتون، جوزف، (۱۳۶۱)، نگرش بر تاریخ ایران نوین، ترجمه یعقوب آژند، چاپ دوم، تهران، نیلوفر،
احمدی کرمانی، شیخ یحیی، (۱۳۷۰)، فرماندهان کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، چاپ
چهارم، تهران، نشر علم،
اعتضاد السلطنه، علیقلی میرزا، (۱۳۷۰)، اکسیر التواریخ، باهتمام جمشید کیان فر، تهران، ویسمن،
اعتضاد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۶۱)، روزنامه خاطرات، چاپ سوم، تهران، امیر کبیر،
اعتضاد السلطنه، محمد حسن خان، (۱۳۴۹)، صدرالتواریخ، تصحیح محمد مشیری، تهران و حید
اولیویه، سفرنامه اولیویه، (۱۳۷۱)، ترجمه محمد طاهر میرزا، تصحیح غلامرضا وهرام، تهران، اطلاعات،
باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۷)، فرمانفرمای عالم، چاپ چهارم، تهران، علمی،

باستانی پاریزی، محمد ابراهیم، (۲۵۳۵)، وادی هفت واد، تهران، انجمن آثار ملی،
براون، ادوارد، (۱۳۷۵)، یکسال در میان ایرانیان، ترجمه ذبیح الله منصوری، چاپ دوم، تهران، صفار
بیکر، پاتریشیا، (۱۳۸۵)، منسوجات اسلامی، ترجمه مهناز شایسته فر، تهران، موسسه مطالعات هنر اسلامی
پاتینجر، هنری، (۱۳۴۹)، مسافرت سند و بلوچستان، مترجم شاپور گودرزی، تهران، دهخدا،
پولاک، یاکوب ادوارد، (۱۳۶۸)، ایران و ایرانیان، ترجمه کیکاس جهاننداری، چاپ دوم، تهران، خوارزمی،
تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۹)، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، چاپ چهارم، تهران، سنایی،
دو گوینو، کنت، (بی تا)، سه سال در ایران، مترجم ذبیح الله منصوری، تهران، فرخی،
زکریایی کرمانی، ایمان، (۱۳۸۸)، شالهای ترمه کرمان، تهران، موسسه تالیف و ترجمه و نشر آزادی
سایکس، سرپرسی، (۱۳۳۶)، سفرنامه سایکس، ترجمه حسین سعادت نوری، تهران،
ستوده، منوچهر، (۱۳۳۵)، فرهنگ کرمانی، تهران، فرهنگ ایران زمین
سفرنامه تلگرافچی (گمنام)، (۱۳۵۲)، فرهنگ ایران زمین، به کوشش ایرج افشار، جلد ۱۹، تهران،
سعید الشیخی، صباح ابراهیم، (۱۳۶۲)، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالم زاده، تهران، نشر
دانشگاهی
عیسوی، چارلز، (۱۳۶۲)، تاریخ اقتصادی ایران، ترجمه یعقوب آژند، تهران، گستره،
کرزن، جرج، (۱۳۶۷)، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی و وحید مازندرانی، دو جلد، چاپ سوم، تهران،
علمی و فرهنگی،
کرمانی، محمد بن علی، (۱۳۷۶)، تاریخ بیداری ایرانیان، به کوشش علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ
پنجم، تهران، پیکان،
مدرسی چهاردهی، (۱۳۴۵)، مرتضی، شیخیگری و بایبگری، تهران، فروغی،
مستوفی، عبدالله، (۱۳۷۷)، شرح زندگانی من، چاپ چهارم، تهران، زوار،
مستوفی کرمانی، مصطفی، (۱۳۹۳)، بن بست مستوفی، تصحیح علی جمیل کرمانی، تهران، سازمان تبلیغات
اسلامی،
مشکور، محمد جواد، (۱۳۷۲)، فرهنگ فرق اسلامی، مشهد، آستان قدس رضوی،

منشی کرمانی، خواجه محمد امین، (۱۳۹۱)، جغرافیای ایالت کرمان در عهد ناصری، تصحیح مجید نیکپور، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی
وزیری، احمد علی خان، (۱۳۷۵)، تاریخ کرمان، تصحیح محمد ابراهیم باستانی پاریزی، جلد ۲، چاپ
چهارم، تهران، علمی،
وزیری، احمد علی خان، (۱۳۵۳)، جغرافیای کرمان، به کوشش محمد ابراهیم باستانی پاریزی، تهران،
ابن سینا،

همت، محمود، (۱۳۵۰)، تاریخ کرمان، کرمان، همت،

روزنامه ها:

وقایع اتفاقیه، شماره ۱۳، جمعه ۲۹ جمادی الثانی، ۱۲۶۷
وقایع اتفاقیه، شماره ۱۶، بیست و نهم رجب ۱۲۷۰
وقایع اتفاقیه، شماره ۱۴۰، پنجشنبه، ۲ محرم ۱۲۷۰
روزنامه وقایع اتفاقیه، شماره ۱۹۳، ۱۹ محرم ۱۲۷۱
وقایع اتفاقیه، شماره ۲۴۰، پنجشنبه، ۲۳ ذیحجه ۱۲۷۱
دولت علیه ایران، شماره ۵۹۱، پنجشنبه ۶ ربیع الاول
روزنامه ایران، شماره ۳۸۷، دوشنبه ۱۱ جمادی الاخر ۱۲۹۶